

The Position of Moral Governance in Imam Muhammad Ghazali's View

H. Golmohammadi¹, T. Kohi Ph.D.^{2*}, A. Javanpour Ph.D.³

1. PhD Student, Department of Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
2. Department of Islamic Studies, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.
3. Department of Political Science, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Abstract

Background: Ethical standards are the cornerstone of ethical governance. In ethical governance, rulers are committed to inculcating a deep understanding of ethics as a foundation that enables society to accept honesty and responsibility in all its actions. The goal is to foster a culture where ethical decision-making is ingrained at every level. One of the basic questions that has always attracted the attention of thinkers in the Islamic world and the West has been the issue of establishing a government and trying to achieve a suitable model of governance, and in the meantime, Islamic scholars have proposed various theories. In this article, an attempt has been made to analyze and identify the political thoughts of Imam Muhammad Ghazali about the ideal government and to know where the place of moral governance is in his view.

Conclusion: The results of this analysis show that Ghazali's ideal model in politics and government is based on caliphate and monarchy. Considering the four characteristics of man, Ghazali tries to train a divine human being who will passively act under the rule of the divine ruler, so he is a supporter of an authoritarian government. He does not consider politics as a science of power, but considers it a means to educate and guide people to salvation. Therefore, his point of view, by underestimating the role of the people and his religious and religious extremist view, leads to the reproduction of an authoritarian government.

Keywords: Imam Mohammad Ghazali, Moral governance, Caliphate, Monarchy, Authoritarianism

***Corresponding Author:** T. Kohi Ph.D., Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Ahar, Iran. Email: koohitavakol@gmail.com

How to cite: H. Golmohammadi, T. Kohi, A. Javanpour. The Position of Moral Governance in Imam Muhammad Ghazali's View. *Ethics in Science and Technology*. 2025,20(08): 107-115.



Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

جایگاه حکمرانی اخلاقی در دیدگاه امام محمد غزالی

حامد گل محمدی^۱، دکتر توکل کوهی^{۲*}، دکتر عزیز جوانپور^۳
 ۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
 ۲. گروه معارف اسلامی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.
 ۳. گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
 (تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳)

چکیده

زمینه: استانداردهای اخلاقی سنگ بنای حکمرانی اخلاقی است. در حکمرانی اخلاقی، حاکمان متعهد به القای درک عمیق از اخلاق به عنوان یک پایه اصلی هستند که جامعه را قادر می سازد تا در تمام اقدامات خود صداقت و مسئولیت پذیری را بپذیرند. هدف پرورش فرهنگی است که در آن تصمیم گیری اخلاقی در هر سطح ریشه دوانده باشد. یکی از پرسش های اساسی که همواره مورد توجه اندیشمندان در جهان اسلام و غرب بوده، موضوع تأسیس حکومت و تلاش برای دستیابی به الگوی مناسب حکمرانی بوده است و در این بین دانشمندان اسلامی نظریه های گوناگونی مطرح کرده اند. در این نوشتار تلاش شده است تا به واکاوی و شناسایی اندیشه های سیاسی امام محمد غزالی در مورد حکومت ایده آل پرداخته شود و دانسته شود جایگاه حکمرانی اخلاقی در دیدگاه وی کجاست.

نتیجه گیری: نتایج این تحلیل نشان می دهد که الگوی مطلوب غزالی در سیاست و حکومت، مبتنی بر خلافت و سلطنت است. غزالی با توجه به صفات چهارگانه انسان سعی دارد تا انسانی الهی تربیت کند که تحت حاکمیت حاکم الهی به کنش منفعلانه مبادرت نماید بنابراین طرفدار نوعی حکومت اقتدارگراست. وی سیاست را علم و دانش قدرت نمی داند، بلکه آن را وسیله ای برای تربیت و هدایت مردم به سوی رستگاری می شمارد. بنابراین دیدگاه وی با کم اهمیت شمردن نقش مردم و نگاه افراط گرایانه دینی و شرعی به بازتولید گونه ای حکومت اقتدارگرا می انجامد.

کلیدواژگان: امام محمد غزالی، حکمرانی اخلاقی، خلافت، سلطنت، اقتدارگرایی

سرآغاز

حکمرانی اخلاقی^۱ به سیستمی از قواعد، شیوه ها و فرآیندهایی اطلاق می شود که به موجب آن دولت ها به گونه ای عادلانه، صادقانه، مسئولیت پذیر و محترمانه نسبت به مردم جامعه رفتار کنند. در این پژوهش سعی شده جایگاه حکمرانی اخلاقی در دیدگاه امام محمد غزالی بررسی می شود. امام محمد غزالی از عالمان بزرگ ایرانی اسلامی است که در نیمه دوم قرن پنجم و سال های اولیه قرن ششم هجری قمری می زیست (۱). او در اغلب رشته های علوم اسلامی از جمله فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر، عرفان و... در زمان خود سرآمد روزگار بود و تأثیر او در فکر و فرهنگ اسلامی^۲ نه تنها هنوز هم در جوامع مسلمان دوام دارد، بلکه گسترش جهانی نیز یافته است. او با توجه به زمان و عصر خود استدلال هایی مطرح کرده است تا پایه های یک حکومت مقتدر را تبیین کرده و نقش تکلیفی برای مردم قائل شود. غزالی نمونه ای از تفکر اقتدارگرای متفکران اهل سنت است که همواره امنیت را بر سایر مقولات مقدم می دانسته است.

بحث

تعریف حکومت و حاکمیت

واژه "حکومت" در معاجم عرب زبان فارغ از معنای حکومت در شکل فعل گونه آن، به معنای نظام سیاسی حاکم به کار برده شده است، یکی از این منابع در معنای حکومت می نویسد:

۱. فرمانروایی ۲. دستگاه دولتی، که بر یک کشور یا ناحیه فرمان می راند و ۳. نظام سیاسی^۳ (۲). فرهنگ لغتی دیگر حکومت را به معنای دستگاه دولتی حاکم می داند (۳). و در نهایت فرهنگ فرهیخته به صراحت به تبیین واژه حکومت می پردازد که حکومت عبارت است از:

مجموعه ای است متشکل از سازمان های اداری، اجتماعی و نیز یک ایدئولوژی سیاسی مشخص برای پیاده کردن و حفظ اهداف آن ایدئولوژی در جامعه؛ به عبارت دیگر ایدئولوژی های مختلف سیاسی برای اداره جامعه هر یک دستور و راهنمایی های قانون گذاری، قضایی و اقتصادی مخصوص به خود دارند، مانند ایدئولوژی سوسیالیست ها یا ناسیونالیست ها و حال مجموعه ارگان ها و سازمان های اداری



تقویت می‌کند و به عنوان مهم‌ترین عملکرد حکومت در اداره کشور شناخته می‌شود.

در برخی نظام‌های سیاسی، خودکامگی به عنوان روشی برای اعمال حاکمیت مطرح می‌شود. این نوع حکومت، شکلی از حکومت تمامیت‌خواه است که در آن قدرت سیاسی به طور کامل در اختیار یک حاکم خودخوانده متمرکز است. در این سیستم، حاکم خودکامه اختیارات وسیعی دارد و دوره حکومت او بدون توجه به توزیع عادلانه قدرت، اغلب طولانی است. مدافعان حکومت خودکامه بر این باورند که این نوع حکومت، ثبات و تمرکز قدرت را فراهم می‌کند و امکان برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری سریع برای توسعه را مهیا می‌سازد. در مقابل، منتقدان استدلال می‌کنند که خودکامگی منجر به کاهش مشارکت سیاسی مردم شده و حس بی‌قدرتی و کاهش کارایی و خلاقیت در میان شهروندان را به دنبال دارد.

لازم به ذکر است که اصطلاحات خودکامگی، تمامیت‌خواهی، استبداد، و دیکتاتوری، اگرچه گاهی به طور مترادف استفاده می‌شوند، اما در علم سیاست تعاریف متفاوتی دارند. استبداد به عنوان شکلی از حکومت خودکامه شناخته می‌شود که در آن قدرت در دست یک فرد متمرکز است و قوانین را تعیین می‌کند (۱۱). دیکتاتوری نیز حکومتی است که بدون رضایت مردم اداره می‌شود، در حالی که تمامیت‌خواهی به دولتی اشاره دارد که در همه جنبه‌های زندگی مردم دخالت کرده و آن را کنترل می‌کند (۱۲). بنابراین، دیکتاتوری بر منبع قدرت حاکم تأکید دارد، در حالی که حکومت تمامیت‌خواه بر دامنه و گستره قدرت تمرکز دارد. این تفاوت‌ها، دیکتاتوری را در مقابل دموکراسی (حکومتی که قدرت از مردم سرچشمه می‌گیرد) و توتالیتریزم را در مقابل پلورالیسم (حکومتی با تنوع عقاید و شیوه‌های زندگی) قرار می‌دهد. روش حکومت خودکامه، الگوهای مشخصی را دنبال می‌کند، از جمله بی‌قانونی، تلاش برای کسب قدرت مطلق، بحران‌های جانشینی، منافع غیرقانونی برای گروه‌های خاص قدرت، اعمال قدرت یک‌جانبه، ترور و سانسور، فقدان دموکراسی، و محدودیت آزادی بیان و اندیشه.

حکمرانی و حاکمیت در اندیشه اندیشمندان اسلام

بحث از حکمرانی و مشخصاً روش حکومتداری و سیاست‌ورزی در اندیشه اندیشمندان اسلام نیز انعکاس یافته است. در این ارتباط امام محمد غزالی از جمله اندیشمندان دنیای اسلام است که درباره‌ی حکومت خودکامه و خودکامگی حکام نظریه پردازی کرده است. اعم نظریه سیاسی غزالی درباره حکومت داری در کتاب نصیحه الملوک و فضائح الباطنیه او انعکاس یافته است. کتاب نصیحه الملوک او تجلی بارز اندرزنویسی در اندیشه سیاسی ایرانشهریمی‌باشد. غزالی در این کتاب با الهام‌گیری از اخلاق و دین، اندرزهای سیاسی خود را برای سلطان در عرصه کشورداری عرضه کرده است. غزالی اندیشه سیاسی‌اش را بر پاک‌سازی جامعه از اخلاق استبدادی، کج فهمی‌های تصوف، تندروی‌های اسماعیلیان و آشنایی بیشتر حاکمان با مبانی

اجتماعی وابسته به هر یک از این ایدئولوژی‌ها که مجموعاً و به طور هماهنگ جامعه را اداره می‌کنند حکومت آن جامعه یا آن کشور را تشکیل می‌دهند (۴). بنابراین معنای واژه حکومت فارغ از معنای آن در شکل فعل گونه خود که به معنای داوری، قضاوت و... است (۵). ساختار و نظام سیاسی است که در هر جامعه حاکم می‌باشد که منطقی است که این ساختار معمولاً متناسب با ایدئولوژی حاکم بر آن نظام سیاسی هماهنگ می‌گردد.

حکومت در لغت به معنی فرمانروایی و حکمرانی است و اگر با صفتی به کار رود، برای بیان نوع رژیم سیاسی است (۶). مطهری با اعتباری دانستن حکومت و ترکیب آن از اجزای مقومی چون قانون، دفاع از هجوم خارجی، امنیت، فصل خصومت و اجزای غیرمقومی مانند حفظ موارد فرهنگی و ارائه خدمات عمومی مانند مخابرات و بهداشت، معتقد است: دولت و حکومت در حقیقت یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم‌های اجتماعی در روابط خارجی (۷). تمام کشورها با حکومت‌هایی که از پی هم می‌آیند، اداره می‌شوند (۸). هر حکومتی که جایگزین حکومت دیگر می‌شود متشکل از بدنه‌ای از افراد است که تصمیمات سیاسی^۴ را اتخاذ کرده و بر اجرای آن‌ها نظارت دارند. کارکرد ایشان این است که قوانین را ایجاد کرده و آن‌ها را عملی سازند و در مواقع اختلافات و درگیری‌ها میان طرفین دعوا داوری کنند. در بعضی از جوامع، این حکومت‌ها به گونه‌ای ابدی یا موروثی کنترل امور را در دست دارند. در دیگر جوامع که دموکراسی در آن‌ها نقش به سزایی دارد، نقش‌های سیاسی در جای خود باقی می‌مانند اما جابه جایی در میان افرادی است که در این نقش‌ها و موقعیت‌ها قرار می‌گیرند (۹). حکومت به هر شکلی که وجود داشته باشد، بر تمام فعالیت‌های شهروندان به طرق بسیار مهمی تأثیرگذار است. به همین دلیل، دانشمندان علم سیاست عموماً بحث می‌کنند که حکومت نباید به تنهایی مورد مطالعه قرار بگیرد، بلکه این مطالعه باید به همراه مطالعه انسان‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، فلسفه، علم و جامعه‌شناسی باشد.

حکمرانی: فرایند قاعده گذاری، اجرای قواعد، بررسی، نظارت و کاربست بازخوردها با اعمال قدرت مشروع و به منظور دستیابی به هدف مشترکی برای همه کنشگران و ذینفعان در چارچوب ارزش‌ها و هنجارها در محیط یک سازمان یا یک کشور است (۱۰). حاکمیت، قدرت برتر و نهایی در تعیین سرنوشت یک کشور است. این مفهوم، شامل توانایی وضع قوانین، اتخاذ تصمیمات مهم سیاسی و اجرای آن تصمیمات توسط حکومت مرکزی می‌باشد. در درون مرزهای یک کشور، حاکمیت به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری عمل می‌کند و می‌تواند به صورت مستقل و بدون مداخله خارجی، امور کشور را اداره کند. حاکمیت، تجلی استقلال و خودمختاری یک ملت است و نشان‌دهنده توانایی آن در تعیین سرنوشت خود می‌باشد. این مفهوم با تمرکز قدرت در یک حکومت جهانی متفاوت است، زیرا حاکمیت بر اساس اصول ملی‌گرایی و استقلال عمل می‌کند. در واقع، حاکمیت، قدرت حاکمیت ملی را

دینی بنا می‌نهد. وی در این زمینه نقش نخبگان دینی جامعه را حایز اهمیت می‌داند. تعلیم و تربیت و آشنایی و آگاهی از مبانی دین و فلسفه وجودی انسان و جایگاه وی در هستی، برای تمامی اعضای جامعه از دید غزالی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

غزالی در نصیحه الملوک سیاست را به معنی استصلاح یا نیکو کردن مردم و ارشاد ایشان به راه راست که در دنیا و آخرت نجات بخش باشد، تعریف می‌کند. به عبارت دیگر، استصلاح سیاسی برای امام محمد، تدبیری است که حداکثر نظم، امنیت و ثبات را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. به این ترتیب غزالی غایت سیاست را تأمین سعادت بشر در دنیا و آخرت می‌داند و برای علاج فساد قدرت و بازگشت قدرت به مجاری صحیح و اصولی آن، داشتن حاکم حکیم و عادل را کافی نمی‌داند، بلکه معتقد است باید ساختار جامعه را عادلانه کرد (۱۳).

غزالی در چارچوب این مبانی می‌تواند یک مصلح باشد و این همان چیزی است که خود مدعی آن است. آنچه می‌تواند این وظیفه را مخدوش نماید، تأیید وضعیت موجود، نزدیکی به دربار و مبدل شدن به یک درباری شناکوی، آلودگی‌های صنفی و سرانجام، پیروی از هواهای نفسانی می‌باشد. دیدگاه غزالی درباره حکومت و حکومت‌داری در ارتباط با مرتبه دوم دیدگاه‌های او درباره سیاست است. مرتبه دوم سیاست غزالی بر این نکته تأکید می‌کند که سیاست خلفا و ملوک و سلاطین است، و حکم ایشان بر همه خواص و عوام جاری است، ولیکن بر ظاهر ایشان، و نه باطنشان. به این ترتیب اساس نظریه سیاسی غزالی بر این اصل استوار است که حیات آدمی مجموعه‌ای است از دین و دنیا و نظام دین جز از طریق دنیا سازمان نمی‌یابد. به رغم این که غزالی بعد از سیاست انبیاء، سیاست علما را اشرف سیاست می‌داند، اما با اندکی دقت معلوم می‌شود که با ختم دایره نبوت، یگانه‌سازی که می‌تواند به تنظیم واقعی امور بپردازد سیاست خلفا، ملوک و سلاطین می‌باشد که غزالی آنان را هم‌طراز با یکدیگر می‌آورد. در مجموع امام و حاکم مورد نظر غزالی همان خلیفه است و مقصود از امام، زمامدار جامعه‌ی اسلامی است نه آن مفهومی که در قاموس شیعه از امام وجود دارد (۱۴).

امام یا خلیفه، عاملان سیاست در مرتبه دوم و پس از انبیاء هستند. غزالی همچون متفکران مسلمان به وجوب امامت تکیه دارد. این وجوب برگرفته از تکالیف شرعی است. غزالی شش شرط غیر اکتنسابی یعنی بلوغ، عقل، حر، قریشی بودن امام، ذکوریت، سلامت شنوایی و بینایی و چهار شرط شوکت، کفایت، ورع و علم را از شرایط امام و حاکم می‌داند. غزالی در فضائح الباطنیة، المستظهر خلیفه عباسی را (امام بالحق واجب- الطاعة) می‌داند. دلیل این امامت را چنین ذکر می‌کند که در هر عصری باید امامی وجود داشته باشد و در این زمان هم مدعی امامت مستظهر است. دو نظریه در باب چگونگی انتخاب امام وجود دارد، یکی نظریه‌ای که (نص) و جانشینی تعیین شده مصرح را مدنظر قرار می‌دهد و دوم نظریه‌ای که بر (اختیار) امام تکیه می‌کند. این دو شق اصلی در طریق

انتخاب امام در بحث غزالی مورد توجه غزالی قرار گرفته است و غزالی نیز بر همین اساس مسئله انتخاب امام را طراحی می‌کند. مجموعه روش بحث غزالی در انتخاب امام شامل دو کار سلبی و ایجابی است، از یکسو به رد و تشکیل در امر انتخاب در امر براساس نص اهتمام دارد و از سوی دیگر دلایل توجیهی اختیار را به عنوان راه حل درست مورد بررسی قرار می‌دهد. غزالی اهم وظائف عملی در برقراری عدل و انصاف با رعیت را در مواد دهگانه یعنی قدرشناسی حاکم از ولایت حکومت، قناعت، دیدار با علمای دیندار، تدبیر، عدم تکبر، رفع حاجات رعایا، پرهیز از شهوت‌پرستی، رفق و نرم خویی، به جا آوردن شریعت، کمک به مردم در تنگدستی می‌داند و به همین خاطر است که ضمن رد و مردود دانستن خودکامگی امام و حاکم از دستگاه خلافت حمایت کرده است (۱۵).

حکمرانی اخلاقی

حکمرانی اخلاقی را می‌توان براساس ویژگی‌های آن و یا براساس فرآیند آن تعریف کرد. به عبارت دیگر، در تعریف، براساس ویژگی‌ها، وضعیت حکمرانی اخلاقی تعریف می‌شود (مانند تعریف بانک جهانی)، درحالی که در روش دوم، حکمرانی اخلاقی براساس فرآیند اعمال حاکمیت تعریف می‌شود (مانند تعریف ماری رابینسون، کمیسر عالی سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد) (۱۰). برطبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی اخلاقی، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده، آشکار و صریح دولت (که نشان‌دهنده شفافیت فعالیت‌های دولت است)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی در قبال فعالیت‌های خود؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد. به طور کلی می‌توان گفت که حکمرانی اخلاقی، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده می‌باشد. این تمرین در بر گیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند (۱۰).

تعاریف حکمرانی اخلاقی در سال‌های اخیر شامل دموکراتیک شدن سیاست (شامل انتخابات، پاسخگویی^۵ و حقوق بشر^۶ و آزادسازی اقتصادی^۷) نیز می‌شود. سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، یک رویکرد مردمی و نرم افزاری است. هدف برنامه توسعه ملل متحد یکی از تعاریف و تعیین ویژگی‌های حکمرانی این است که مردم در جوامعی با حکمرانی اخلاقی زندگی می‌کنند. حکمرانی اخلاقی با واژه‌هایی چون حکمرانی خوب، حکمرانی مطلوب و رهبری اخلاقی تقریباً مترادف است اگر چه گاه تعاریف مختلفی از آنها ارایه می‌شود اما برای همه آن‌ها روح کلی حاکم، تفاوت چندانی ندارد.

برخی از سازمان‌های بین‌المللی و تحقیقات علمی به حکومت با هدف توسعه اقتصادی می‌نگرند. برای مثال بانک جهانی (۱۹۹۲)، اتحادیه اروپا (۲۰۰۲) و برنامه جامع کاهش فقر و استراتژی رشد در ویتنام (۲۰۰۲)، بر جنبه‌های اقتصادی و مدیریتی حکمرانی از قبیل تخصیص کارآمد

می‌توان از مهمترین مؤلفه‌های حکمرانی اخلاقی از منظر قرآن در طول تاریخ دانست.

حکمرانی در نگاه امام محمد غزالی

امام محمد غزالی طوسی (۴۰۵-۵۰۵ ه.ق) از چهره‌های درخشانی است که در دیالکتیک عمل و نظر بر تقدم نظر تاکید دارد. بی‌تردید غزالی از شخصیت‌های جامع، پیچیده و چند بعدی است که به علت سوانح احوال و تحولات فکری و کثرت و تنوع نوشته‌ها مورد ارزیابی‌های بسیاری چون منفعل سیاسی، درونگرا، نظریه پرداز، آرمانگرا و مدینه فاضله ساز و حتی واقعگرا قرار گرفته و حتی برخی او را نقطه عطف تحول فرهنگ عربی اسلامی دانسته‌اند (۱۹). چنانچه جریان اندیشه سیاسی^{۱۱} دوران اسلامی در ایران را از آرمانگرایی تا واقعگرایی ترسیم کنیم، بی‌تردید غزالی مهم‌ترین عنصر قطب آرمانگرایی آن به حساب می‌آید.

نکته قابل تامل در مورد بررسی آرای غزالی آن است که در اسلام مباحث سیاسی ضمن مسائل کلامی و شرعی بیان می‌شود، به عبارت دیگر اساسا جایگاه بحث سیاسی در شریعت و نزد شریعت نویسان بوده و نه در آثار مجزا و مستقل سیاسی. از این رو مسائل اساسی تفکر دینی مانند ماهیت وحی، ماهیت پیامبری و کمال بشر، همگی جز مسائل سیاسی به حساب می‌آیند. متفکران مسلمان، پرداختن به دین و آموزه‌های آن را وظیفه فلسفه سیاسی^{۱۲} می‌دانند، چرا که دین در نظر آنان از ابتدا به عنوان واقعیتی سیاسی بود. بنابراین در میان متفکران

مسلمان دانش سیاسی را باید در میان مباحث کلامی و فقهی جستجو کرد. غزالی فیلسوف به معنای مسطرح آن نبود. وی در تمام آثارش مرجعی جز قرآن و حدیث نمی‌شناخت و این دو مرجع اصلی فهم او در مورد عالم و آدم بود. به این سبب شاید نتوان به صورت تفکیک شده و روشن دستگاه فلسفی او را مشخص کرد.

در پیرامون اندیشه سیاسی غزالی می‌توان گفت که اندیشه سیاسی او علی‌رغم این که متأثر از بحران‌های فکری و سیاسی جامعه اسلامی بوده ولی فارغ از گرایش‌ها و انگیزه‌های سیاسی نیز نبوده است (۲۰). افکار سیاسی غزالی را بیشتر به مسایل و انگیزه‌های سیاسی نسبت داده و معتقد هستند که مجادله او علیه باطنیان با مسایل مربوط به قدرت سیاسی در ارتباط بوده است. کتابی که غزالی به نام «فضائح الباطنیه» نوشت، درحقیقت با مخالفت با اندیشه باطنیان، مبارزه‌ای را که خلافت و سلطنت با آن‌ها درپیش گرفته بودند، توجیه می‌کرد و بدین ترتیب با رد باطنیان، غزالی، سیاست‌های خلیفه خواجه نظام‌الملک نیز ملک‌شاه سلجوقی را تأیید می‌کرد. درحقیقت، درگیری وی در منازعات سیاسی و فکری، سبب آن شده است که بسیاری، نظریه‌پرداز وی در پیرامون نظام سیاسی خلافت را به انگیزه‌های سیاسی نسبت دهند و هرچند در ارزیابی اندیشه سیاسی وی، چندان از راه صواب به دور نیافتاده‌اند. در اصل اندیشه سیاسی غزالی در رد نظریه «عصمت» نزد شیعیان در اساس مبتنی بر سفارش‌های سیاسی بوده، به طوری که بنیان واقعی اندیشه سیاسی وی، برپایه تخریب بنای نظریه «امام معصوم» در نزد شیعیان و دفاع از نظام سیاسی خلافت گذاشته شده است. بدین ترتیب،

منابع، رفع فقر، رشد اقتصادی، ایجاد اداره امور دولتی کارا و اثربخش و ریشه‌کنی فساد تأکید کرده‌اند (۱۶). در حقیقت، می‌توان گفت که اگر در گذشته حکمرانی تنها به دولت مربوط می‌شد و فقط شامل آن بود، در کاربرد جدید این واژه دیگر محدود به بازیگران و نهادهای دولتی نیست. بلکه علاوه بر دولت، جامعه مدنی^{۱۳} و بخش خصوصی نیز در این مفهوم گنجانده شده‌اند (۱۷). بنابراین، با توجه به مفاهیم و مباحث مطرح‌شده در زمینه حکمرانی اخلاقی، می‌توان آن را به‌عنوان تلاشی برای یافتن الگو و ترکیب جدیدی از همکاری میان سه بخش دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در نظر گرفت (۱۸). در یک تحلیل کلی، می‌توان چند نکته اساسی از این مطالعات استخراج کرد. نخست، حکمرانی اخلاقی به‌عنوان عاملی برای ایجاد روابط متقابل، حمایتی و همکاری بین دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی شناخته می‌شود. ماهیت این روابط و سازوکارهای مؤثر برای تسهیل تعامل میان این سه گروه، از مفروضات کلیدی و اساسی به شمار می‌آید. دوم، حکمرانی اخلاقی به‌عنوان مفهومی با ویژگی‌های مشارکت^{۱۴}، شفافیت در تصمیم‌گیری^{۱۵}، پاسخگویی، حاکمیت قانون، توانایی پیش‌بینی آینده، اعمال دموکراتیک و آزادی‌های مدنی تعریف شده است. سوم، تفاوت‌های موجود در سیاق‌ها و موقعیت‌ها باعث شده تا مجموعه‌ای از ویژگی‌های متنوع در زمینه حکمرانی اخلاقی مطرح گردد (۱۶). در واقع، منازعاتی که در مورد شاخص‌های حکمرانی اخلاقی وجود دارد، به نوعی نمایانگر ایدئولوژی‌های بومی است. آنچه برای ارزیابی و سنجش حکمرانی انتخاب می‌شود، بر اساس انواع اداره عمومی و چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهاست.

تاریخچه حکمرانی اخلاقی در جامعه‌ی اسلامی

در فرهنگ دینی اسلام بارها به مؤلفه‌های حکمرانی اخلاقی اشاره شده است. دستورات صریح دین مبین اسلام در سال‌ها قبل به طرح ایده حکمرانی اخلاقی، در قرآن، روایات و سیره پیامبران و امامان پرداخته است و بعد از گذشت قرن‌ها فلسفه غرب به تازگی آن را به عنوان دستاورد بشری و پیش نیاز توسعه همه جانبه ارائه کرده است. اصطلاح حکمرانی اخلاقی طی سالیان اخیر در مجامع سیاسی مطرح شده است؛ درحالی که این مفهوم قرن‌ها پیش مورد توجه و تأکید اسلام قرار داشته و جالب‌تر این که مؤلفه‌های حکمرانی اخلاقی با دقت و گستردگی بیشتری در اسلام مطرح شده است.

تعلیم و تزکیه الهی (آل عمران، ۱۶۴)، علم و تقوی (سوره ص، ۴۷-۴۵)، هم نژادی و هم کیشی حکمرانان با مردم زمان (آل عمران، ۱۶۴)، هم زبانی و هم فرهنگی حکمرانان با مردم (ابراهیم، ۴)، تحقق قسط و عدالت بر اساس معیارهای الهی و وحیانی (حدید، ۲۵)، شجاعت و خداترسی (احزاب، ۳۹)، اخلاص و عدم چشم داشت از مردم (شعرا، ۱۶۴)، توحید مداری و دعوت به توحید (انبیاء، ۲۵)، تقویم‌داری و توصیه به تقوی (بقره، ۲۱۳)، خرافه ستیزی و تحقیق محوری (زخرف، ۲۳ و ۲۴؛ بقره، ۱۷۰)، حمایت از مستضعفان (انعام، ۵۲؛ آل عمران، ۱۵۹؛ مؤمنون، ۷۱)، اقامه احکام و احیا حدود الهی (حج، ۴۱؛ بقره، ۱۳۴) را

در سال‌هایی که داعیان فاطمی همه جا در بغداد، شام، عراق و خراسان مردم را برضد خلافت عباسیان تحریک می‌کردند و به پیروی از امام فاطمی فرا می‌خواندند، غزالی به عنوان مدرس بزرگ نظامیه بغداد به رد و نقد عقاید آنها پرداخت. آنچه که غزالی را به این کار وا می‌داشت «یک مساله حاد روز، توجیه مجدد خلافت بغداد» (۲۱) و احیای مشروعیت از دست رفته آن بود.

به طور کلی اندیشه سیاسی غزالی در سه کتاب «المستظهر»، «الاقتصاد فی الاعتقاد» و «احیاء علوم الدین» بیان شده است و در این کتاب‌ها، از سیاست و خلافت سخن رانده است. همان‌طور ی که آورده شد به نظر می‌رسد که اندیشه سیاسی غزالی، دو خاستگاه دارد: نخست این که او اندیشه خود را براساس دانش فقه رایج و شریعت اسلامی طرح کرده است. دوم این که، واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی در قلمرو خلافت عباسی و گستره فرمانروایی سلجوقیان در اندیشه او تأثیرگذار بوده است. غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» اندیشه خود را نخست پیرامون تعریف و کارکرد سیاست آغاز می‌کند. به نظر او، غایت سیاست، تأمین سعادت بشر در دو جنبه دنیوی و اخروی است. سیاست باید در پی تأمین سعادت بشر در این دنیا و آخرت باشد.

وی سیاست را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱- اولین و بالاترین آن حکومت پیامبران است (سیاست الانبیاء) که قواعد آن هم درباره زندگی باطنی و هم درباره زندگی ظاهری تمام افراد- چه خواص و چه عوام- تعمیم داده می‌شود؛ ۲- حکومت خلفاء، شاهان و سلطان که اقتدار آن‌ها هم در مورد خواص اعمال می‌شود و هم درباره عوام، اما تنها درباره بعد ظاهری زندگی آن‌ها؛ ۳- حکومت علما و حکما، که حکومت آن‌ها، تنها در مورد باطن حیات خواص قابل اجرا است؛ ۴- حکومت وعاظ که حکومت آن‌ها، تنها درباره زندگی باطنی عوام قابل اجراست. محور اصلی اندیشه سیاسی غزالی، پیرامون نظام سیاسی خلافت شکل گرفته است و او چند ویژگی اساسی برای خلافت مطرح می‌کند، که عبارتند از: ۱- خلافت مستلزم وجود قدرت لازم برای استقرار نظم و امنیت است. ۲- خلافت نماینده یا مظهر وحدت تام امت مسلمان و تداوم تاریخی آن است. ۳- خلافت، قدرت اجرایی و قضایی خود را از شریعت اسلامی به دست می‌آورد و یگانه نظام سیاسی مشروع در اسلام است. غزالی مانند مابودی خلافت را به حکم شریعت ضروری دانسته است و بحث پیرامون خلافت را نه از آن فیلسوفان، بلکه از آن فقیهان می‌داند، و معتقد است که این‌ها وظیفه دارند که اصول خلافت را برای مردم تبیین کنند. وی پس از اثبات ضرورت شرعی خلافت، به شرح خصایصی می‌پردازد که خلیفه مسلمان باید دارا باشد.

حاکم مقتدر از دیدگاه غزالی

غزالی برای این که به حکومت مقتدر خود را پایه‌هایی مستحکم ببخشد سعی دارد تا اهمیت نظم و امنیت را در منظومه فکری خود هرچه بیشتر برجسته کند و برای این کار به حوادثی اشاره می‌کند که در زمانه وی به فراوانی مشاهده می‌شود. غزالی برای مقتدر کردن حکومت مورد نظر

خود، چاره را در این می‌بیند تا پیوندی ناگسستنی میان دین و سیاست برقرار که ریشه‌ای دیرینه در تاریخ ایران زمین داشت و در اسلام نیز پذیرفته شده بود و غزالی از این نظریه پیروی می‌کرد که اگر دین همچون پادگانی فرض شود، دولت نگهبان و پاسدار آن خواهد بود. انسان‌ها در جامعه زندگی می‌کردند و یا ناگزیر بودند زندگی کنند و مدام در معرض کشمکش‌ها و درگیری‌ها بودند. آن‌ها نیازمند سلطانی بودند که هدایتشان کند و در نزاع‌ها میانشان داوری کند (۲۲). این سلطان اگر پاسدار دین باشد بهتر می‌تواند درگیری‌ها و کشمکش‌ها را سامان دهد.

با این اوصاف، غزالی برای حاکم، دو صفت تعیین می‌کند: نخست آن که سلاطین از قدرت کافی بهره‌مند باشند تا مسلمانان بتوانند در صلح و امان زیست کنند و دوم آن- که سلاطین به خلیفه وفادار باشند و این وفاداری را با ذکر نام خلیفه و ضرب سکه به نام او ابراز دارند با احراز این دو شرط، حتی اگر سلطان ستمگر باشد، مسلمانان باید از فرمان او پیروی کنند و گرنه خلع او موجب آشوب و خواهد شد (۲۳). غزالی برای مقابله با آشوب و هرج و مرج، وجود سلطانی هرچند ستمگر را برهر چیزی ترجیح می‌دهد و بدین ترتیب بنیان حکومتی قوی را اعلام می‌دارد. این حاکم حتی اگر ستمگر هم باشد، مسلمانان باید تابع رأی و عقیده او باشند. زیرا به نظر غزالی:

"واجب کند پادشاه را که سیاست کند و با سیاست بود، زیرا که سلطان خلیفه خدای است. هیبت او چنان باید که چون رعیت او را از دور ببیند، نیارند برخاستن. و نعوذ بالله اگر سلطان اندر میان ایشان ضعیف و بی- قوت بود، ب شک، ویرانی جهان بود و به دین و دنیا زیان و خلل رسد و جور سلطان فی المثل صدسال، چندان زیان ندارد که یک سال جور رعیت بر یکدیگر" (۲۴). (به عبارتی ساده‌تر، هرگونه قدرت قانونی و شرعی را امام تفویض می‌کند و هر وظیفه که از او سرچشمه بگیرد، بی- اعتبار است. امام، جانشین پیامبر، و مأموریت او پاسداری از دین و ریاست بر امور دنیاست. بنابراین ادامه حیات دین، مبتنی بر ویژگی‌ها و خصوصیات شخصی او و چگونگی تعیین و نصب اوست (۲۲). غزالی قدرت دینی و دنیوی را مجتمع در امام (سلطان) می‌داند که هم ریاست دینی و هم دنیوی مردم را بر عهده دارد و مالک جان و مال مردم است و فقط باید از او پیروی کرد.

تحلیل گفتمان حکومت مطلوب در اندیشه سیاسی غزالی

واضح است که عوامل مادی و اجتماعی هر دوره، شرایط زندگی و مسائل اساسی آن زمان را شکل می‌دهند. با این حال، پاسخ‌هایی که اندیشمندان به پرسش‌های زمان خود می‌دهند، ناشی از عوامل فکری^{۱۳} و اخلاقی^{۱۴} آن‌هاست. غزالی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این بخش، با توجه به تحلیل گفتمان، به بررسی و تحلیل حکومت مطلوب در اندیشه او پرداخته خواهد شد. این بررسی بر اساس دال مرکزی و دال شناور انجام می‌شود و به موضوع مربوطه تحلیل و ارزیابی خواهد شد.

الف) دال مرکزی

به عقیده غزالی، هدف اصلی حکومت اسلامی^{۱۵}، ایجاد شرایطی است که موجب اطاعت از شریعت شود. به عبارت دیگر، اگرچه هدف از تأسیس حکومت اسلامی تأمین خیر و صلاح مسلمانان است، اما در واقع، امت در مسائل سیاسی نقش فعالی ایفا نمی‌کنند (۲۵). بنابراین، غزالی در نوع حکومتی که مدنظر دارد، برای مردم نقشی قائل نیست و بر این باور است که خیر و صلاح مسلمانان در تشکیل حکومتی مقتدر و تبعیت مردم از آن نهفته است. او با ترکیب دین و دولت و معرفی حاکم به عنوان نماینده خداوند بر روی زمین، هرگونه تردید در مورد عدم پذیرش دستورات حاکم را ممنوع می‌کند (۲۶). در مجموع دو نظریه در باب چگونگی انتخاب امام وجود دارد؛ یکی نظریه‌ای که "نص" و جانشینی تعیین شده مصرح را مدنظر قرار می‌دهد و دوم نظریه‌ای که بر "اختیار" امام تکیه می‌کند. این دو شق اصلی در طریق انتخاب امام در بحث غزالی مورد توجه غزالی قرار گرفته است و غزالی نیز بر همین اساس مسئله انتخاب امام را طراحی می‌کند. مجموعه روش بحث غزالی در انتخاب امام شامل دو کار سلی و ایجابی است؛ از یک سو به رد و تشکیل در امر انتخاب در امر بر اساس نص اهتمام دارد و از سوی دیگر دلایل توجیهی اختیار را به عنوان راه حل درست مورد بررسی قرار می‌دهد (۲۷). غزالی در مجموع ده شرط برای امام قائل است. این شروط مقبولیت عمومی در نزد عامه دارد و اختلافات پیرامون آن‌ها جزئی می‌باشد. غزالی این شروط را به دو قسم تقسیم کرده است:

۱. شرایطی که اکتسابی نیست؛ (شامل: بلوغ، عقل، حر بودن امام، دارای نسبت قریشی، ذکوریت، سلامت شنوایی و بینایی).
۲. شرایطی که اکتسابی است؛ (۲۴).

ب) دال شناور

غزالی بر این باور است که دین و سیاست همچون دو برادر به هم پیوسته و غیرقابل تفکیک هستند. او همواره نگران حضور دین در جامعه بود و اختلافات فرقه‌ای را عاملی برای ناکارآمدی دین می‌دانست. با رویکردی دینی به سیاست، غزالی معتقد است که درخت ایمان به دو منبع سیراب می‌شود: یکی دنیا و دیگری دین (آخرت). او تأکید می‌کند که دنیا تنها یک منزلگاه است و نه یک اقامتگاه دائمی. غزالی دنیا را به عنوان زمینه‌ساز آخرت می‌داند و بر اساس منابع اسلامی، آن را "مزرعه آخرت" می‌نامد.

او دین را به عنوان اصل و دولت را به عنوان نگهبان آن می‌شناسد. به طور خلاصه، در نظر این متفکر، سیاست باید بیشتر از هر چیز دیگری بر پایه علوم دینی استوار باشد.

غزالی سه حوزه سیاسی، اخلاقی و اقتصادی را به عنوان زمینه‌های عدالت مشخص می‌سازد. تأکید غزالی بر ویژگی عدالت و نقش حاکم به عنوان معیار آن نشان می‌دهد که او پادشاه را به عنوان سایه خداوند بر روی زمین می‌بیند. به واسطه برخورداری پادشاه از این صفت، خداوند دل‌های مردم را به سوی او جلب کرده و او را صاحب عظمت می‌سازد. غزالی اراده الهی را به عنوان عامل اصلی در انتخاب حاکم تلقی می‌کند.

به عقیده غزالی، سلطان به دنبال راهی برای سلامت است، با عدالت رفتار می‌کند، از اشتباهات دوری می‌جوید و در نهایت به بهشت می‌رسد. او به علمای دین نزدیک می‌شود و از آن‌ها عدالت و روش‌های دستیابی به آن را می‌آموزد، می‌پذیرد و در عمل به کار می‌گیرد (۲۴). از نظر غزالی، سلطان عادل به کسی اطلاق می‌شود که در رفتار خود به عدالت پایبند باشد. عدالت به این معناست که سلطان باید به ارزش و مقام پادشاهی خود آگاه باشد و از ظلم، تکبر، حرص، خشم و سایر رذایل دوری کند و با رعیت با مدارا و مهربانی رفتار نماید.

حکومت مطلوب غزالی، حکومت قانون است. فرمانروا در حکومت قانون، مطیع و پیرو قانون است و به هیچ وجه، برابر یا مافوق قانون نیست. غزالی که تمامیت حکومت را بر مدار قانون و وزیر معرفی می‌کند، نمی‌تواند بپذیرد که در حکومت مبتنی بر قانون و عدالت، فرمانروایی خود را قانون مجسم یا مافوق قانون بداند و انتظار داشته باشد هرچه فرمان می‌دهد به مثابه قانون عیناً به اجراء گذارده شود (۲۸). حکومت خوب از نظر غزالی دو رکن اساسی دارد: ۱) دستور نیک؛ یعنی قانون، آئین و روش. ۲) وزیر شایسته، باکفایت و عادل (۲۹). همچنین غزالی در باب ششم نصیحه‌الملوک باعنوان "شرف خرد و خردمندان" از مقام خرد و شرف و کرامت خردمندی سخن می‌گوید.

در نهایت از دیدگاه غزالی مهم‌ترین و مؤثرترین راهکار برای جلوگیری از سقوط به دام استبداد، تشکیل شورا است. غزالی شورا را نهادی ضروری می‌داند و بر این باور است که اعتراف به ضرورت آن به حد اجماع رسیده است. به نظر او، نظام اسلامی بر دو پایه اساسی، یعنی عدل و شورا، استوار است. غزالی شورا را از اصول بزرگ اسلامی معرفی می‌کند که شارع، ابزارهای این اصل را تعیین و تبیین نکرده است، از همین رو در دوره‌های مختلف، در شکل‌های گوناگون تجلی یافته است. مهم نیست کدام روش را انتخاب کنیم، مهم ضمانت اجرایی آن است و شیوه‌هایی که شورا را به حقیقتی عینی و عملی تبدیل کند و افراد مستبد از صحنه خارج و افراد لایق و باکفایت تقدم یابند (۲۹).

نتیجه‌گیری

استبداد ستیزی سابقه‌ای دیرینه دارد. افلاطون و ارسطو در تدوین کتاب‌های جمهوری و سیاست دغدغه‌شان، تلاش برای مقابله با استبداد و رهایی جامعه انسانی از نظام‌های خودکامه بود. تاریخ فلسفه سیاسی حکایت از شکل‌گیری نظریه‌های سیاسی و نظام‌های حقوقی دارد که قبل از میلاد مسیح به وجود آمدند و بر پیشگیری از استقرار خودکامگی تأکید می‌کردند. ساختار حکومت خودکامه به عنوان روشی مشروع در جوامع بدوی پذیرفته می‌شود، البته به شرطی که هدف آن اصلاح باشد. همچنین قرآن پیشنهاد ایجاد جامعه‌ای می‌دهد که مناسباتش بر دو پایه عدالت و خودداری از ستمگری، مددسانی، و دوری از سودطلبی بنا شده است.

یکی از موضوعات اصلی در فلسفه سیاسی غرب و اسلام، نقش و جایگاه مردم در شکل‌گیری و انتقال قدرت است. کمتر فیلسوفی را می‌

گرایانه دینی و شرعی به بازتولید گونه ای حکومت اقتدارگرا می انجامد.

ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Moral governanve	حکمرانی اخلاقی
2. Islamic culture	فرهنگ اسلامی
3. Political system	نظام سیاسی
4. Political decision	تصمیمات سیاسی
5. Responsibility	پاسخگویی
6. Human right	حقوق بشر
7. Economic liberalization	آزاد سازی اقتصاد
8. Civil society	جامعه مدنی
9. Participation	مشارکت
10. Transparency in decision	شفافیت در تصمیم گیری
11. Political thoughts	اندیشه سیاسی
12. Political philosophy	فلسفه سیاسی
13. Intellectual factors	عوامل فکری
14. Ethical factors	عوامل اخلاقی
15. Islamic governance	حکومت اسلامی

توان یافت که به نقش مردم و ارتباط آنان با حکومت نپرداخته باشد. اما حکومت ایده آل و مطلوبی که غزالی به آن اشاره دارد، با تأسیس نهاد خلافت و امامت تحقق می یابد و مردم در آن نقشی ندارند. در زمان او، قدرت واقعی و عینی در دست سلاطین سلجوقی و حکام محلی آنان بود. به همین دلیل، غزالی تلاش کرد تا بین دستگاه خلافت و قدرت سلطنت هماهنگی و همزیستی عمیق تری ایجاد کند، به گونه ای که سلطان به عنوان نماینده اجرایی خلیفه شناخته شود و در عین حال مشروعیت قدرتش را از دستگاه خلافت بگیرد. غزالی برای توجیه حکومت مورد نظر خود به دلایل فقهی و شرعی استناد می کند. از دیدگاه او، هدف حکومت اسلامی فراهم آوردن شرایطی برای اطاعت از شریعت است. غزالی با ترکیب این مفاهیم، سعی دارد دیدگاه اقتدارگرای خود را در زمینه حکومت داری بیان کند. در نهایت، دلایل شرعی و فقهی غزالی است که حاکم مقتدر را در رأس هرم قدرت جامعه قرار می دهد و از ضرورت عقلانی و طبیعی آن، اطلاعات چندانی در دست نیست، زیرا استدلال های غزالی به طور قاطع هرگونه ارجاع به فلسفه را رد می کند. بنابراین، ترکیب شرایط زمانه غزالی به همراه دلایل شرعی و فقهی، پایه گذار دولتی مقتدر می شود. غزالی با توجه به صفات چهارگانه انسان سعی دارد تا انسانی الهی تربیت کند که تحت حاکمیت حاکم الهی به کنش منفعلانه مبادرت نماید بنابراین طرفدار نوعی حکومت اقتدارگراست. وی سیاست را علم و دانش قدرت نمی داند، بلکه آن را وسیله ای برای تربیت و هدایت مردم به سوی رستگاری می شمارد. بنابراین دیدگاه وی با کم اهمیت شمردن نقش مردم و نگاه افراط

References

- Zarrinkoob A. Escaping from school, about Ghazali's life and thought. 1st ed. Tehran: Amikabir Publication. 1990. (In Persian).
- Sadri Afshar G. Persian language culture today. 1st ed. Tehran: Kalemeh Publication. 2017. (In Persian).
- Tabibian SH. The Grand Larousse encyclopédique. 4th ed. Tehran: Amirkabir Publication. 1993. (In Persian).
- Farhikhteh S. Farhikhteh dictionary. 1st ed. Tehran: Zarrin Publication. 1998. (In Persian).
- Amid H. Amid dictionary. 1st ed. Tehran: Farhang Nama Publication. 2009. (In Persian).
- Ashoori D. Political ecncyclopedia. Terhan: Morvarid Publication. 1994.
- Motahari M. Society and history. 4th ed. Qom: Sadra Publication. 2005. (In Perian).
- Bagheri A, Ahmadi SM, Gholamhosein M. A reflection on the meaning of the word "government" in interaction with Islamic government. Jurisprudence and History of Civilization, 2018; 4(3): 1-10. (In Persian).
- Firahi D. Political system and governance in Islam. 1st ed. Tehran: Samt Publication. 2012. (In Persian).

- Meidari A, Kheirkhahan J. Ethical governance is the foundation of development. Islamic Council Research Center, Economic Research Office. 2004. (In Persian).
- Mesbah Yazdi M. The book of law and politics in the Qur'an. Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. 2010. (In Persian).
- Vahidi Manash H. Comparing the foundations of religious democracy and liberal democracy. Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. 2005. (In Persian).
- Berenjimerian H, Rezaei Kelidbari H, Kiakajoori K. Presenting the model of quality healing in the islamic consultative assembly of the islamic republic of iran according to the concept of moral governance. Ethics in Science and Technology 2023; 18 (1): 107-115. Dor: [20.1001.1.22517634.1402.18.1.14.1](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1402.18.1.14.1)
- Gholi Poorsooteh R, Monavarian A, Allahyari M. Designing an E-government model in the ethical framework of good governance. Ethics in Science and Technology 2020; 14 :186-189. Dor: [20.1001.1.22517634.1398.14.5.24.1](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1398.14.5.24.1)



15. Ahmadi F, Alodari H, Toreh N, Moradi M. Relationship between business ethics and corporate citizenship: mediate role of social responsibility & corporate governance. *Ethics in Science and Technology* 2016; 11 (2) :85-94. Dor: [20.1001.1.22517634.1395.11.2.10.0](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1395.11.2.10.0)
16. Jasebi J, Nafari N. Ethical governance model design based on open systems theory. *Iranian Management Sciences Quarterly*. 4(16): 85-117. (In Persian).
17. Naghibi Monfared H. Optimal governance in the light of the globalization of mankind, Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research. 2010. (In Persian).
18. Zamiri A. Optimal governance in the thought of Imam Khomeini. Center for Strategic Research (Assembly for Expediency of the System). Tehran: Islamic Azad University. 2009. (In Persian).
19. Aljaberi M. Heritage and Modernity; Studies and Discussions. Beirut: Center for Arab Unity Studies. 1991. (In Arabic).
20. Fakher G, Bahadori Jahromi S, Delshad A, Rasekh K. The relationship between components of ethical governance and social capital. *Int. J. Ethics Soc* 2024; 5 (4) :51-57. Doi: [10.22034/ijethics.5.4.51](https://doi.org/10.22034/ijethics.5.4.51)
21. Mahmoudi SA. Exploring the elements of the theory of the state in the political thought of Imam Muhammad Ghazali. *Nameh Farhang Magazine*, 1999; 9(3): 154-167. (In Persian).
22. Lambton A. Government and government in Islam, a journey through the political theory of Muslim jurists from the beginning of Islam to the end of the 13th century. Translated by Salehi SA, Faghihi M. 2nd ed. Tehran: Orowj Publication. 2001. (In Persian).
23. Enayat H. Political ideas in Iran and Islam. 4th ed. Tehran: Rozaneh Publication. 2006. (In Persian).
24. Ghazali Toosi A. Al-Muluk's advice. Edited by Homaei J. 1st ed. Tehran: Homa Publication. 1986. (In Persian).
25. Sharif M. History of philosophy in Islam. Translated by Poorjavadi N. 1st ed. Tehran: University Center. 1986. (In Persian).
26. Henry L. Ghazali's politics. Translated by Mozafari M. 1st ed. Tehran: Publications of Farhang Iran Foundation. 1975. (In Persian).
27. Karimi Zanjani Asl M, et al. An introduction to the conflict between Ghazali and the Ismailis (collection of articles). 1st ed. Tehran: Kavir Publication. (In Persian).
28. Ghaderi H. Ghazali's political thought. Tehran: Office of Political and International Studies. 1991. (In Persian).